فردوسی در گرجستان

صمد، ولی

اشاره:

«قدر فردوسی در قفقاز»عنوان رساله‏ای از دکتر ولی صمد است که در ذیل گزیدهء بخشی از آن با نام‏ «فردوسی در گرجستان»از نظرتان می‏گذرد.

شایسته می‏دانیم از آقای پژمان ناصری که این‏ مطلب را تهیه کردند سپاسگزاری کنیم.

مردم فرهنگی و باستانی گرجی به فردوسی علاقه‏ زیادی دارند.بسیاری از دانشمندان معروف گرجستان‏ مانند یو.ن.مار،د.ی.گوبدزی،یو.م.آبولادزی، الف.گ.بارامدزی،الف.الف.گوهریه،م.تادوا،د. علی یوا،ب.شالوا شویلی دربارهء فردوسی و «شاهنامهء»او مقالات سودمندی نوشته‏اند.

مهم‏ترین نتیجهء کار پژوهشگران گرجستانی،این‏ است که واقعیات«شاهنامه»و به طور کلی اساطیر ایران باستان از زمانهای خیلی قدیم در قفقاز در پژوهشهای آنها معلوم و مشخص می‏شود.

در آثار ادبی و تاریخی گرجی-که در سده‏های ششم‏ تا دوازدهم میلادی نوشته شده‏اند-مانند کتاب‏ «ندای گرجستان»این جملهء فارسی دیده می‏شود:

«راست می‏گویی خجسته بانو و رسول پسر ایزید».در

آن کتابها همچنین نام قهرمانان«شاهنامه»بسیار به‏ چشم می‏خورد.

دکتر الف.بارامدزی پس از پژوهشهای طولانی به‏ این نتیجه رسیده است که:«ادبیات باستانی و گذشته‏ گرجی در همبستگی با ادبیات فارسی کشورهای‏ اسلامی رواج و رونق یافته است.در سده‏های یازدهم و دوازدهم میلادی بازگوییهای بسیاری از آثار فارسی و تاجیکی مانند«شاهنامهء»فردوسی و داستانهای‏ نظامی شکل گرفتند».(1)

در پیوندهای ادبی و تاریخی مردم ایران و گرجستان‏ موضوع همبستگی«پلنگینه پوش»اثر شوتا رستاویلی‏ با«شاهنامه»فردوسی جایگاه بزرگتری را به خود اختصاص داده است.

قرنهاست که رابطهء رستاویلی با فردوسی نظر اندیشمندان را به خود جلب کرده است.و این نه تنها موضوع مورد توجه مؤلفان گرجی بلکه بسیاری از اندیشمندان روسی آذری،ارمنی و اروپایی بوده است.

چنان که خاورشناس بزرگ روسی ن.ی.کنراد جایگاه‏ در دانه‏های جاودانهء ادبی خاور زمین را به این ترتیب‏ به زبان آورده است:«شاهنامهء»فردوسی(سدهء دهم)، «ویس و رامین»فخر الدین گرگانی(سدهء یازدهم)، «خسرو و شیرین»و«لیلی و مجنون»نظامی(سدهء دوازدهم)،و سپس«پلنگینه پوش»رستاویلی.با وجود آنکه«پلنگینه پوش»رستاویلی و داستانهای نظامی در یک صف قرار دارند و در یک زمان سروده شده‏اند، نباید فراموش کرد که داستانهای نظامی پیشتر از «پلنگینه پوش»مورد توجه قرار گرفته‏اند».خاورشناس‏ دیگر روسی یوسف براگنسکی ملاحظه‏های کنراد را پذیرفته و همزمان،قضیهء دیگری را پیش می‏کشد و داستانهای نامبرده را به ادبیات دوران احیای خاور منسوب می‏داند.کنراد به این موضوع به طور جدی‏ توجه کرده و دیرزمانی به آن اندشیده است.وی از خود می‏پرسد اگر«پلنگینه پوش»رستاویلی را در مقایسه با داستانهای فردوسی،نظامی،گرگانی، آرستاوتاسّو نگاه کنیم،آیا ارزش آن در تاریخ ادبیات‏ جهانی معین می‏شود؟و در پاسخ می‏گوید:«به نظر من‏ ادبیات دورهء احیای خاور با خط مشی رمانتیک‏ اشتراکاتی پیدا می‏کند.اما این رمانتیسم نه آن‏ رمانتیسمی است که در ابتدای سدهء نوزدهم در اروپا وجود داشت».

کنراد در ادامهء نظر خود می‏گوید:هر پژوهشگری اگر بخواهد موضوع فردوسی و رستاویلی را به طور شایسته‏ بیاموزد و مهمتر اینکه کلید آشنایی را به منشأ«پلنگینه‏ پوش»به دست آورد،باید به دو اثر ارزشمند مراجعه‏ کند:

1-«رستاویلی و احیای خاور»(تفلیس،1974)، نوشتهء الف.ش.نسوبدزی.

2-«دربارهء سرچشمه‏های ایجادیات‏[آفرینشهای‏ هنری‏]رستاویلی و داستان او»(تفلیس،1964)، نوشتهء ن.ی.مار.

جالب توجه اینکه دو دانشمند نامبردهء روسی آثار نویسندگان گرجی را به دقت مطالعه کرده‏اند و نه تنها ارزش بلند آنها را دریافته‏اند بلکه استفادهء آنها را برای‏ پژوهشگران دیگر توصیه نموده‏اند.

کنراد پس از معین کردن جایگاه رستاویلی در میان‏ بزرگان ادبی جهان و نشان دادن جای او در کنار فردوسی اندیشه مهم و ظریفی را ابراز می‏دارد و می‏نویسد معین کردن روند ادبی و جایگاه بزرگان از فردوسی تا تاسّو مستلزم شرایط زمانی و مکانی است.

ما از این جایگاه و زمان و مکان بیرون نشده‏ایم و در سده‏های دهم تا شانزدهم به سیر ایران و آذربایجان و از آنجا به گرجستان و سپس به فرارود(آسیای میانه)و از فرارود به ایتالیا می‏رویم.

دانشمند معروف تاجیک اکبر تورسون گویی به‏ گفته‏های یو.ن.مار،ن.ی.کنراد و ی.براگنسکی‏ پاسخ می‏گفته،حسرتمندانه نوشته است:«در عجم‏ تجدد خواهی به سان گیاهی بود که در کفیده‏های‏ زمین همفرش روییده،جان خود را هر لحظه در خطر می‏افکند».

ایران شناس نامدار گرجستان پروفسور الکساندر گوهریه در مقالهء ارزشمند خود با نام«از تاریخ‏ رابطه‏های ادبی گرجی و تاجیک»آورده است:روایت‏ ارته وزد زنجیربند با اسطورهء[بیرون آمدن‏]اژدهاک از دست فریدون زولانه زده آمیزش می‏یابد.این روایت از زمانهای قدیم به ارمنستان انتقال یافته است.

گرجی‏شناس آذربایجانی دل آرا علی یوا در رسالهء «از تاریخ روابط ادبی آذربایجان و گرجستان»(باکو، 1958)در موضوع مناسبتهای رستاویلی و نظامی، دربارهء مشاهدهء دانشمند ارمنی الف.ساروخان را-که‏ به موضوع رستاویلی و فردوسی پرداخته است-و می‏نویسد:«داستان رستاویلی به ما می‏آموزد که او «شاهنامه»را خوب می‏دانسته است.پیش از همه باید تأکید کرد که قهرمانان اصلی هر دو اثر یعنی رستم و تارئیل لباسی از پوست پلنگ و یا ببر پوشیده‏اند و علیه‏ نیروهای زشت می‏جنگند و همیشه پیروز می‏شوند».

به گفتهء پروفسور گوهریه«آشنایی گرجیها با ادبیات‏ فارسی و تاجیکی زمینهء مناسبی برای پیدایش و پی‏ریزی ادبیات بدیع و قدیم گرجی فرآهم آورده‏ است».

جان سخن در این است که فردوسی زمانی به‏ گرجستان آمد و در آنجا جایگاهی بلند یافت که مردم‏ گرجی دورهء احیا را می‏گذراندند و در آثار ادیبان آن‏ سرزمین نمایه‏های میهن‏پروری و انسان دوستی ریشه‏ دوانده بود؛همان نمایه‏هایی که تار و پود«شاهنامه»را تشکیل داده‏اند و به مصداق اینکه گفته‏اند:«کور چه‏ می‏خواهد؟دو چشم بینا!».

به طور کلی این خصلت مردمان متمدن است که به‏ فرهنگ ملتهای دیگر توجه کنند و معنویات مردم خود را غنی‏تر و پایهء جامعهء خویش را استوارتر کنند.

در ادبیات گرجی پدید آمدن حماسهء«پلنگینه‏پوش» خود گواهی بر این قضیه است.

به جز«پلنگینه پوش»که در تأثیر پر فیض«شاهنامه» عرض وجود کرده است،نشان«شاهنامه»و به طور کلی‏ ادبیات فارسی و تاجیکی را در آثار دیگر گرجی نیز فراوان می‏توان دید.چنان که قهرمانان فردوسی مانند رستم،تهمینه،زال،سام،سیاوش به ادبیات کلاسیک‏ گرجی نیز وارد شده‏اند،وجود دارند.افزون بر این، دانشمندان ادبیات گرجی بر این عقیده‏اند که در زمان‏ احیا،ترجمهء گرجی«شاهنامه»موجود بوده است و اگر نبوده مؤلفان گرجی از نسخهء اصلی استفاده کرده‏اند.

اخت شدن آنها با قهرمانان فردوسی که برای مردم‏ گرجی ناشناس بودند،صحبت این نظریه را-تا اندازه‏ای-تأیید می‏کند.

اما رخدادهای غم‏انگیز تاریخ روند صحیح پیوندهای‏ معنوی ما را با قفقاز خدشه‏دار کردند.همان گونه که‏ گوهریه می‏گوید،حمله‏های غارتگرانهء ترکهای عثمانی، سلجوقی و مغولها،نشو و نمای تمدن گرجی را در سده‏های سیزدهم و پانزدهم متوقف کردند.چراغ‏ معرفت در شهرها خاموش شد،مرکزهای تمدن گرجی‏ و دیگر مردم قفقاز ویران شد،و جنبش عقلی گرجی‏ها درون غارها و عبادتگاههای مسیحی نهان ماند؛ پاره‏هایی از قدیم‏ترین آثار ادبی در نزدیکی شهر غاری‏ وردزیه،در دیواره‏های باشگاه وانسک-که پناهگاه‏ اساسی گرجی‏ها بود-پیدا شد.همچنین میان‏ پاره‏های منظوم ادبی و فولکلوری داستان‏ شوتارستاویلی و اقتباسهایی از نسخهء گرجی«شاهنامه» به دست آمده است.بنا بر تحقیق بارامدزی پس از سدهء پانزدهم میلادی ترجمه‏های منظوم و منثور داستانهای«شاهنامه»با نامهای«فریدون نامه»، «ضحاک نامه»،«رستم نامه»پدید آمده و هم در ادبیات‏ و هم میان مردم جایگاهی مناسب پیدا کرده‏اند.جالب‏ اینکه داستانهای سیاوش و بیژن و منیژه به ادبیات‏ شفاهی مردم گرجی راه یافتند.همین داستانها از همین جا به داغستان و چچنستان و انگلستان هم‏ رفتند و به اندازه‏ای محبوبیت پیدا کردند که خودی‏ انگاشته شدند.کار به جایی رسید که ادیب مشهور داغستان رسول همزتف با اطمینان خاطر گفته: «فردوسی موضوع بیژن و منیژه را از ادبیات شفاهی‏ خلق آواره گرفته است»!مترجمان گرجی نیز مانند مترجم‏های آذربایجانی در پایان ترجمهء«شاهنامه»در ستایش فردوسی قلم فرسایی کرده‏اند.چنان که در پایان ترجمهء منظوم ساباشویلی(سدهء پانزدهم میلادی) -که نخستین ترجمهء گرجی در دسترس به شمار می‏آید-آمده است:

کتابی که دانای توس آفرید فنا ناپذیرتر از آن،کس ندید

تو را روح بخشد اگر خوانی‏اش‏ به شور آیی ار سر به سردانی‏اش

هر آنچه بگردانده‏ام ناچیز است‏ زبان مر مرا از بیان عاجز است...(2)

ترجمه‏های قرون وسطایی گرجی«شاهنامه»در سالهای 1916،1934 و 1975 در سه جلد نوشته و تصحیح،چاپ و منتشر شدند.جلدهای نخست و دوم‏ به قلم یو.ی.آبولادزی و پ.ی.اینگاروفکا،جلد سوم‏ به قلم د.ی.کوبدزی به چاپ رسیدند.یو.ن.مار، فردوسی شناس نامدار گرجی،نقدی مفصل بر این‏ کتاب نوشت و از آن ستایش کرد.به گفتهء او ادیبان‏ پیشین گرجی نخست«شاهنامه»را به نثر برگرداندند و سپس آن را به نظم کشیدند.

میزان عشق و علاقه مردم گرجستان را به فرهنگ و ادب ایران و به ویژه«شاهنامه»فردوسی،از فعالیتهایی‏ که در جشن«هزاره فردوسی»انجام داده‏اند می‏توان‏ دریافت از جمله این فعالیتها ترجمهء«شاهنامه» فردوسی به زبانهای گرجی،ترکی و ارمنی؛انتشار مجموعه مقالات علمی و ادبی و تاریخی دربارهء فردوسی؛برگزاری نمایشگاهی از مینیاتورهای ایرانی و به ویژه مینیاتورهای مکتب قفقازی دربارهء فردوسی و «شاهنامه»و برگزاری نشستهای علمی با نویسندگان و دست‏اندرکاران فرهنگی در باکو،تفلیس،ایروان و... است.

افزن بر اینها باید به فهرست کتابهای منتشر شده نیز اشاره کرد که عبارتند از:

1-«فردوسی،روزگار و آثار او».یو.ی.آبولادزی.

2-«حماسهء ملی ایران و ادبیات قدیم گرجی»، نوشته پ.اینگارکاوا

3-«دربارهء ترجمه‏های«شاهنامه»به زبان قدیم‏ گرجی»تألیف آ.کیکلدزی

4-«مقایسهء ترجمه‏های گرجی«شاهنامه»با نسخهء اصلی»،الف.بارامدزی.

گفتنی است که این کتابها در جمهوریهای دیگر نیز تأثیرگذار بودند و بخشهایی از آنها به زبان آذربایجانی و ارمنی ترجمه و چاپ شدند.

در این میان ترجمهء گرجی«شاهنامه»از اهمیت‏ زیادی برخوردار است و در تهیهء متن انتقادی‏ «شاهنامهء»گرجی،حتی به تهیهء متن اصلی نیز کمک‏ می‏کند.

باید به این نکته نیز اشاره کرد که بهترین شاهنامه‏ خوانهای گرجستان هفته‏ای یک روز برای ملکه تامارا «شاهنامه»می‏خواندند.

گرجیها به حماسهء قهرمانی و نمایه‏های‏ میهن پرستانه علاقهء زیادی داشتند و به آثار رمانتیکی و اخلاقی نیز بی‏توجه نبودند.

همچنین از نامهء سیاح روحانی به نام برناردی(سدهء هفدهم میلادی)چنین برمی‏آید که گرجیها«داستان‏ بیژن و منیژه»،«رستم نامه»و«داستان بهرام گور»را بیشتر می‏خوانند.

گفتنی است در سال 1934 در تئاتر دولتی مسکو جشن هزارهء فردوسی با شکوه فراوان برگزار شد و الف. س.ینوکدزی(رئیس کمیته دولتی شوروی پیشین)آن‏ را افتتاح کرد.و در این مراسم نویسندگان و ادیبان‏ مشهوری از جمله استادان عینی،لاهوتی،سعید نفیسی،تاروشلیدزی و...شرکت داشتند و سخنرانان‏ و فردوسی پژوهان جنبه‏های گوناگون کتاب و سراینده‏اش را بررسی کردند.در مطبوعات نیز مقالات‏ و گزارشهایی در این باره به چاپ رسید.

به هر حال شور و شوق و علاقه گرجیها به فردوسی و «شاهنامه»را می‏توان در دردمندی گرجیها دانست که‏ محتوای پهلوانی و میهن خواهانه و آزادی پرستانه‏ شاهنامه را درمانی بر آن دردها می‏دانند.از این روست‏ که فردوسی در قلب گرجیها جایگاهی سزاوار دارد.

جریان شاهنامه شناسی در گرجستان در سالهای‏ بعد ضعیف نشد،چنان که در سال 1959 رسالهء «سرچشمه‏های فارسی نسخهء گرجی شاهنامه»نوشته‏ پروفسور د.ی.کوبلدزی به زبان گرجی در تفلیس‏ چاپ و منتشر شد.

از نقدهایی که بر کتاب مذکور نوشته شد روشن‏ می‏شود که مؤلف ترجمه‏های گرجی«شاهنامه»را با اصل اثر مقایسه کرده و به نتیجه‏های مهمی دست‏ یافته است،نتیجه‏هایی که برای شاهنامه‏شناسان‏ بسیار مفید است.از جملهء اینکه می‏تواند در تهیهء متن‏ علمی و انتقادی«شاهنامه»کمک رساند.

در زمینهء شناخت فردوسی و«شاهنامه»کارهای‏ بزرگی را انجام داده است.«شاهنامه»تنها شاهکاری‏ برای ایرانیان نیست بلکه بشریت متمدن حق دارد به‏ آن افتخار کند.

در گرجستان نسل جدید فردوسی شناسان به میدان‏ آمدند و سنتهای ارزشمند استادان خود را ادامه دادند.

در سال 1960 م در تالار مرکزی دانشگاه دولتی‏ تفلیس کنفرانس علمی دانشجویان دانشگاههای قفقاز برگزار گشته که در آن نگارنده و دکتر یوسف اکبروف‏ شرکت داشتیم(ما آن زمان در دانشگاه دولتی خجند تحصیل می‏کردیم).

در این کنفرانس،ایران شناس مشهور گرجستان‏ پروفسور گوهریه گزارشی پر محتوا در موضوع‏ ترجمه‏های گرجی«شاهنامهء»فردوسی عرضه کرد که مورد استقبال همگان قرار گرفت.پروفسور گوهریه‏ پس از سه سال رسالهء ارزشمندی را به نام«فردوسی» در تفلیس و به زبان گرجی به چاپ رساند.این کتاب‏ در مجموعه«روزگار آدمان نجیب»چاپ شد و بخش‏ مهمی از آن به موضوع قدر فردوسی و«شاهنامه»در گرجستان اختصاص یافته است.

نفوذ«شاهنامه»در گرجستان در دههء هفتاد 75-1970 مرحلهء تازه‏ای را شروع کرد و کار ترجمهء تازه‏ای از شاهنامه آغاز شد.در این کار ادیبان شناخته‏ شدهء گرجی تادوا و شالواشویلی کمر همت بستند.

ترجمه‏های ماگالی تادوا در تذکرهء«نظم خاور»به‏ چاپ رسیدند و مورد استقبال قرار گرفتند.به دنبال‏ این سه داستان از«شاهنامه»پادشاهی منوچهر، داستان سیاوش و داستان کیکاوس در ترجمهء ب.شالوا شویلی انتشار یافت.

سال 1977«داستان سیاوش»به شکل کتابی‏ مستقل به چاپ رسید که مترجم آن شالوا شویلی بود.

الکساندر گوهریه در مقدمهء کتاب می‏گوید که‏ ترجمه‏های باستانی«شاهنامه»به زبان گرجی اکنون‏ تنها اهمیت علمی و تاریخی دارند و بنا بر این ترجمهء دقیق‏تر و بدیعی‏تر ضروری است.

همچنین سینماگران تاجیک در سالهای 1970، 1972 و 1976 مجموعه تلویزیونی«داستان رستم»، «رستم و سهراب»و«داستان سیاوش»را نیز ساختند که نقشهای اصلی را هنرپیشه‏های قفقاز اجرا کرده‏اند -چنان که اوتار کباردزی(گرجی)در نقش ساده‏ کاووس و پولاد و اتایوف(آسی)در نقش رستم بودند.

از دههء هشتاد ترجمهء«شاهنامه»در گرجستان‏ سرعتی تازه گرفت.ماگالی تادوا،الکساندر گوهریه و ن.بارتیان به کار ترجمه پرداختند و از آغاز«شاهنامه» تا کشته شدن پیران را در سه جلد آمادهء چاپ کردند.

جلد نخست این کتاب در سال 1991 چاپ و منتشر شد.

بدر الدین جویا می‏گوید:تصمیم بر این بوده است‏ که رسالهء تادوا دربارهء«شاهنامه»،فهرست ساختهء ر. مورگوشیا درباره«شاهنامه»،رسالهء پژوهشگر تادوا، فهرست کامل آثار فردوسی و بخشهای«شاهنامه»در گرجستان و نیز کتاب پروفسور تادوا با عنوان«مضمون‏ مختصر شاهنامه»چاپ و منتشر شوند که کتاب اخیر هر چند«مختصر»نام داشت،برگردان همه داستانهای‏ «شاهنامه»را دربر می‏گرفت.

متأسفانه نمی‏دانیم که آیا این تصمیمها جامهء عمل‏ پوشیدند یا خیر.امیدواریم جنگ خانمان سوز داخلی‏ که دامن گرجستان را در چنگ گرفته است این نیتهای‏ نیک را در کام آتشین خود فرو نبرده باشد.